

رویکردهای دودمانی و محلی  
میرجمال‌الدین محمد حسینی قادری جامی  
در گزینش متون تاریخی و منشآت در مجموعه خطی وی

محمدرضا ابوبی مهریزی\*

چکیده

مقاله پیش رو به نحوه انعکاس متون تاریخی و منشآت در مجموعه‌ای خطی متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی، مربوط به اوایل سده دوازدهم هجری، به قلم میرجمال‌الدین محمد حسینی قادری جامی، پرداخته است. میرجمال‌الدین عارف و ملازم شاهزاده گورکانی، محمد اکبر فرزند اورنگ‌زیب، بود. مطالعه این مجموعه، توجه ویژه گردآورنده و کاتب صوفی مشرب آن را به تواریخ محلی خراسان و نیز به متون تاریخی و منشآت صفویان و تیموریان هند نشان می‌دهد.

**کلیدواژه‌ها:** میرجمال‌الدین محمد حسینی قادری جامی، خراسان، صفویان و تیموریان هند، کچکول، تواریخ و منشآت

---

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۲۸ تاریخ پذیرش: ۹۵/۶/۱  
\* عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (ع) / [abuimehrizi@yahoo.com](mailto:abuimehrizi@yahoo.com)

## مقدمه

میرجمال‌الدین محمد حسینی قادری ژنده‌پیلی جامی (زنده در ۱۱۲۰ق) از صوفیان حنفی مذهب سلسله قادریه در اواخر سده یازدهم و اوایل سده دوازدهم هجری است که مجموعه‌ای خطی از وی، که خود آن را کچکول نامیده، بر جای مانده است. این مجموعه خطی اکنون در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۸۸۴۱ نگهداری می‌شود.<sup>۱</sup> حسینی جامی کتابت این کچکول را در خلال سال‌های ۱۱۰۶ق تا ۱۱۲۰ق در دارالسلطنه اصفهان و برخی شهرهای خراسان در عهد سلطنت شاه‌سلطان‌حسین صفوی به انجام رسانده است.<sup>۲</sup>

کچکول میرجمال‌الدین در مجموع شامل ۱۱۶ جزء در موضوعات گوناگون تاریخ، منشآت، ادبیات، عرفان، فقه، حدیث، ادعیه، تفسیر و نجوم می‌باشد. ناقص بودن برخی اجزاء و رسالات نسخه، دلالت بر ساقط شدن اوراقی از آن دارد، و نیز در جریان مرمت و صحافی مجدد آن، برخی اجزای نسخه جابه‌جا گشته است، چنان‌که فهرستی از سی‌ونه رساله نسخه به خطی متأخر که خود از آغاز به میانه نسخه منتقل شده، نشان‌دهنده این جابجایی است (حسینی قادری جامی، ۱۱۹۸). ذکر فهرستی از همه متون و مطالب مورد استفاده میرجمال‌الدین در تدوین کچکول، بیرون از حوصله این مقاله است و خوانندگان برای آگاهی از آن می‌توانند به جلد بیست و نهم فهرست کتابخانه مجلس رجوع نمایند (حکیم، ۱۳۹۰: ۸۶/۲۹-۱۰۶).

میرجمال‌الدین در زمان اقامت شاهزاده محمداکبر فرزند اورنگ‌زیب در ایران، که طی سال‌های ۱۰۹۸ق تا زمان وفاتش در سنه ۱۱۱۷ق به طول انجامید، از همراهان و کارگزاران آن شاهزاده بوده است. نورالدین محمدشریف کاشانی متخلص به نجیب (متوفی ۱۱۲۳ق)، ملک‌الشعرا شاه سلیمان و شاه سلطان‌حسین صفوی در تاریخ کشیک‌خانه همایون، شرح

۱. نگارنده آگاهی از وجود این نسخه ارزشمند را مرهون لطف فهرست‌نگار و پژوهشگر نسخ خطی، سیدمحمدحسین حکیم است.

۲. سیدمحمد محیط طباطبایی در مجله گوهر (۲۵۳۶ شاهنشاهی، شماره ۵۶، ۵۸۱-۵۸۸)، در مقاله‌ای تحت عنوان «پژوهشی در قطعه شعری منسوب به طاهره قره‌العین در کتب بهاییان» مجموعه جمال‌الدین محمد را به اجمال معرفی کرده است.

ایام اقامت شاهزاده محمداکبر در اصفهان تا سال ۱۱۰۷ق را در قالب گفتگوهایی میان خودش (با عنوان «کشیک») و شاهزاده مزبور آورده است.<sup>۱</sup>

با توجه به اهمیت شخصیت شاهزاده محمداکبر گورکانی، محققان جدید نیز به احوال وی و نقش تاریخی او در تحولات هند و ایران پرداخته‌اند. چنان‌که منصور صفت‌گل، در تعلیقات خویش بر کتاب مرآت واردات تألیف محمدشفیع طهرانی متخلص به وارد، شرحی از احوال آن شاهزاده گورکانی به دست داده است (صفت‌گل، ۱۳۸۳: تعلیقات مصحح، ۲۱۵-۲۱۶) و مهدی صدری در مقدمه‌های خویش بر کلیات نجیب کاشانی (صدری، ۱۳۸۲: مقدمه مصحح، هفتاد - هشتاد و یک) و تاریخ کشیک‌خانه همایون (همو، ۱۳۹۴: مقدمه مصحح، سی و چهار - چهل و هفت) به شرح احوال شاهزاده مزبور پرداخته است.

بر اساس گزارش ترقیمه‌های صاحب کچکول مزبور، وی تا پایان عمر شاهزاده به سال ۱۱۱۷ق، در ملازمت او بوده است. نگارنده این سطور پیشتر مقاله‌ای در باب اشارات مندرج در احوال آن شاهزاده در انجامه‌های این نسخه، نگاشته است. (ابوئی مهریزی، ۱۳۹۳: ۱/۲۲-۳۸).

به رغم پیروی صاحب این کچکول از مذهب حنفی، با توجه به حضور پررنگ متون سیره و مقاتل اهل بیت پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> در این اثر، از جمله جدول احوال اهل بیت<sup>(ع)</sup> (حسینی قادری جامی، ۱۵۲ب-۱۱۵۳)، تمایل وی به اندیشه صوفیانه سنی قائل به ولایت ائمه اثنی عشر موسوم به تسنن دوازده امامی آشکار است.<sup>۲</sup> اجزاء و رساله‌های کچکول جمال‌الدین محمد شامل مضامین مختلف تاریخی، ادبی، عرفانی، فقهی، نجومی و منشآت است. هدف از پژوهش حاضر، ذکر رسائل تاریخی و منشآت مندرج در این مجموعه و بررسی آن‌ها به لحاظ فضا و محیط تاریخی‌ای است که کچکول میر جمال‌الدین در ظرف آن گردآوری و تدوین شده است.

۱. نورالدین محمد شریف کاشانی متخلص به نجیب، ۱۳۹۴، تاریخ کشیک‌خانه همایون، تصحیح اصغر دادبه و مهدی صدری، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

۲. در این باب، نک: مقاله نگارنده، «کچکول میر جمال‌الدین محمد حسینی جامی و بازتاب اندیشه تسنن دوازده امامی در آن» (۱۳۹۴، مجله تاریخ ایران، شماره ۱۷).

## الف - متون تاریخی:

نخستین رساله تاریخی در این مجموعه تاریخ گزیده حمدالله مستوفی است. جمال‌الدین محمد در تاریخ دهم رمضان سال ۱۱۱۰ در فراه از استنساخ آن فارغ گردیده است (حسینی قادری جامی، ۱۵۸). در میانه متن تاریخ مزبور، سه رساله کوتاه جای گرفته است (همو، ۴۹ب-۵۰ب). این مسئله موجب گشته تا تاریخ گزیده در این مجموعه در دو بخش گسسته به نظر آید (همو، ۱ب-۴۹ب؛ ۵۱آ-۵۸آ)، و جزئی از آن ناقص بماند. هر چند اوراق کچکول میرجمال‌الدین حین وصالی و صحافی مجدد، دستخوش جابجایی و آشفته‌گی‌هایی شده است، لیکن در این مورد خاص، جابجایی اوراق رخ نداده، بلکه ظاهراً کاتب دو صفحه و نیم را جهت تکمیل آن خالی گذاشته، اما بعداً مطالب دیگری در آن استنساخ کرده است. به هر حال توجه جمال‌الدین محمد به تاریخ گزیده و استنساخ آن، با توجه به آن‌که حمدالله مستوفی در میان تاریخ‌نگاران مشهور عهد مغول با گنجاندن فصول ویژه در تاریخ خود برای شرح احوال ائمه اثنی عشر<sup>(ع)</sup> و نیز عشره مبشره نمونه برجسته‌ای از تلفیق و همگرایی باورهای شیعی و سنی را نشان داده است، شایان توجه است.

انجامه تاریخ گزیده در کچکول مزبور به لحاظ تاریخی دارای جزئیات جالبی است و در نوع خود از اهمیت تاریخی خاصی برخوردار است. جمال‌الدین محمد می‌نویسد که در حین بازگشت به فراه از مأموریتی از سوی شاهزاده محمداکبر جهت رساندن پیام و هدایای آن شاهزاده، به همسر و فرزند امیرخان، فرزند خلیل‌الله ثالث میرمیرانی، مشهور به میرمیران ثالث، به تاریخ دهم رمضان سال ۱۱۱۰ کار استنساخ تاریخ گزیده را به پایان برده است (همو، ۱۵۸). بر حسب گزارش منابع تیموریان هند، امیرخان که از سوی اورنگ‌زیب صاحب منصب صوبه‌داری کابل بود به سال ۱۱۰۹ درگذشت (صمصام‌الدوله شاه‌نوازخان، ۱۸۸۸-۱۸۹۱: ۲۸۲/۱). با وفات امیرخان، همسر لایق و کاردانش صاحب‌جی عهده‌دار رتق و فتق امور کابل گشت. بنابراین، گزارش جمال‌الدین محمد در هم‌سویی با منابع گورکانی چون مآثرالامرای صمصام‌الدوله شاه‌نوازخان به روشنی گویای عزیمت جمال‌الدین به کابل در زمانی است که امیرخان درگذشته و همسرش عهده‌دار امارت آن ولایت گشته بود (همو، ۲۸۴/۱-۲۸۵).

مندرجات ترقیمه میرجمال‌الدین محمد از این نظرشایان توجه است که می‌تواند

نمونه‌ای از تلاش‌های شاهزاده محمداکبر برای بازگشت به هند و احیاناً تصاحب کرسی سلطنت آن سامان از طریق برقرای روابط با امرا و گماشتگان گورکانیان هند و جلب حمایت ایشان باشد. تماس آن شاهزاده با امیرخان، صوبه‌دار کابل، به این لحاظ اهمیت داشته که کابل از دیرباز به عنوان یک ولایت سرحدی، انتهای ولایات ایران و ابتدای ولایات هند، شناخته می‌شد و تا پیش از برآمدن دولت‌های نادرشاه افشار و احمدشاه درّانی در سده دوازدهم هجری، از مضافات هند محسوب می‌شد (آذر بیگدلی، ۱۳۷۸: ۲/۴۳۹). این موضوع از آن جهت نیز حائز اهمیت است که افغانه در ساختار سیاسی و نظامی حکومت گورکانیان هند موثر بودند؛ به علاوه، پیش‌تر در روزگار ظهیرالدین بابر در نیمه نخست سده دهم هجری، کابل نقطه آغازین حرکت گورکانیان برای فتح هند بود، و به قول مورخان و تذکره‌نگارانی چون سراج‌الدین علی‌خان آرزو (بخش معاصران، ۱۳۸۵: ۱۱۵)، و علی‌ابراهیم‌خان خلیل بنارسی (بخش معاصران، ۱۳۸۵: ۲۱۵)، این شهر و اطراف آن، چون پشاور، عموماً از مساکن افغان نشین شناخته می‌شد.

صرف نظر از تاریخ گزیده، رویکرد جمال‌الدین محمد به سایر تواریخ به طور عمده خصیلتی‌گزینی دارد و اغلب مبتنی بر توجه به انگاره‌ها و تمایلات دینی و عارفانه است. تاریخ نگارستان قاضی احمد غفاری کاشانی نمونه آشکاری از این نگرش جمال‌الدین به متون تاریخی است. وی ذیل عنوان «فوائد چند از نگارستان ابن محمد، احمد»، جزء کوتاهی از تاریخ نگارستان را در باب غزوات پیامبر<sup>(ص)</sup> ذکر کرده است (حسینی قادری جامی، ۱۵۳ب). منتخباتی از حبیب‌السیر خواندمیر در احوال مولانا کمال‌الدین حسین واعظ و فرزندش مولانا فخرالدین علی از باب «در ذکر سادات معاصر سلطان حسین میرزای» آن کتاب و نیز ذکر خواجه قطب‌الدین احمد جامی و خواجه عبدالعزیز جامی (همو، ۱۲۵۲آ)، از دیگر نمودهای ذوق دینی و عرفانی جمال‌الدین محمد در گزینش مضامین خاص از متون تاریخی است. در اینجا ذکر احوال برخی مشایخ موطن شیخ احمد جامی معروف به ژنده‌پیل، در کچکول با توجه به شهرت صاحب آن (ژنده‌پیلی) توجیه‌پذیر می‌گردد.

جالب است که در ذیل مطالب مزبور، عبارت کوتاه «در سال هزار و شصت و هشت هجری، شهر جمادی‌الاولی، عالم‌گیرپادشاه از اورنگ‌آباد به ملک‌گیری کوچ کردند» (همو، ۱۲۵۲آ)، به نقل از عالم‌گیرنامه محمدکاظم بن محمدامین قزوینی هندی، در تاریخ ده سال

نخست سلطنت اورنگ‌زیب، دیده می‌شود. بعد از آن باز مطالبی پراکنده به نقل از روضه‌الاحباب فی سیره النبی و الآل و الاصحابِ خواجه میرجمال‌الدین عطاءالله دشتکی شیرازی هروی و تاریخ حبیب‌السیر خواندمیر در ذکر «وصیت‌نامه پیامبر که به جهت منازعت اصحاب ترک شد»، در بیان عدد ازواج پیامبر<sup>(ص)</sup>، گفتار در بیان آن‌که از زمان خلق آدم تا اوان ظهور پیامبر<sup>(ص)</sup>، چند سال منقضی شده و نیز ذکر «شدید و شداد پسران عاد و بیان احداث روضه ذات‌العماد»، آمده است (همو، ۲۵۲-۲۵۲ب). جمال‌الدین در موضع دیگری از کچکول، جزئیات گزیده‌های کوتاه دیگری از تاریخ حبیب‌السیر راجع به احوال امیر تیمور گورکان و نیز قطعه‌شعری از انوری را ذکر کرده است (همو، ۲۵۵). به هر حال درج خبری کوتاه از اورنگ‌زیب مربوط به سده یازدهم هجری در میان اخبار و قصص دینی و عرفانی امر غریبی است که تنها به اعتبار مخدوم صاحب مجموعه، شاهزاده محمداکبر پسر اورنگ‌زیب، قابل درک است.

گزارشی در وجه تسمیه بغداد و نیز ذکر وصیت امام حسن مجتبی<sup>(ع)</sup> به امام حسین<sup>(ع)</sup> در باب محل تدفین ایشان و وقایعی که حین خاکسپاری آن حضرت در جوار مسجدالنبی و قبرستان بقیع رخ داد و نیز شرایط مصالحه امام حسن مجتبی<sup>(ع)</sup> با معاویه بن ابی‌سفیان، بخش‌های برجسته‌ای از جلد سوم روضه‌الصفا میرخواند است که جمال‌الدین محمد برای درج در کچکول خود برگزیده است (همو، ۲۵۴). وی مطالبی را نیز از کتاب مزبور در اخبار روزگار معاویه تا وفات وی و مقدمات قیام امام حسین<sup>(ع)</sup> آورده است. ذکر رذایل معاویه از تاریخ حافظ ابرو، اشعار منسوب به سنایی غزنوی و انوری در مذمت معاویه، ماجرای قتل عام امویان به دست عباسیان و نیز قطعه‌شعر هندوشاه نخجوانی در تجارب‌السلف در ذکر خلفای عباسی، از دیگر منقولات کچکول از کتاب روضه‌الصفا است (همو، ۲۵۵ب-۲۵۶ب). این جزء به سبب افتادگی ناقص مانده است.

تاریخ عالم‌آرای عباسی نیز به عنوان یک متن تاریخی شاخص عصر صفوی از نگاه جمال‌الدین محمد دور نمانده است. استتساخ او از تاریخ مزبور تنها شامل مقدمه جلد نخست این تاریخ و شرح احوال نیاکان سلسله صفوی از فیروزشاه زرین‌کلاه تا کشته شدن سلطانعلی برادر شاه اسماعیل است و در ادامه ناقص مانده است (همو، ۲۵۷-۲۶۱ب). صاحب کچکول جزء مزبور را ذیل عنوان «فوائد چند از تاریخ عالم‌آرای» آورده است. این

عنوان و نیز اشاره به آن در خلال فهرست مجموعه به صورت «منتخب از تاریخ عالم‌آرا» (همو، ۱۹۸) بیانگر آن است که جمال‌الدین محمد از آغاز تنها کتابت جزئی از آن تاریخ شامل احوال اجداد شاه اسماعیل را در نظر داشته است. گنجاندن تبارنامه صفویان بر اساس تاریخ عالم‌آرای صفوی در کچکول، در خور توجه است، زیرا گذشته از پناهندگی مخدومش شاهزاده محمداکبر به دربار اصفهان، آن شاهزاده هندی، خود نیز از سوی مادر، دلرس بانو بیگم دختر شاهنوازخان صفوی، تبار صفوی داشت (صمصام‌الدوله شاهنوازخان، ۱۸۸۸-۱۸۹۱: ۲/۶۷۱-۶۷۲).

بنابراین، بی‌مناسبت نبوده که در میان مسودات کچکول، تاریخ‌نامه‌ای کوچک به خطی متفاوت با خط صاحب مجموعه، به گزیده احوال شاهان صفوی مشتمل بر تاریخ ولادت و جلوس و وفات ایشان از شاه اسماعیل تا شاه سلطان حسین و برخی حوادث عمده آن دوران، اختصاص یافته است. در خلال این مکتوب کوتاه از تاریخ حبیب‌السیر و تاریخ عالم‌آرای عباسی و تاریخ محمدطاهر وحید قزوینی که باید مراد از آن همان تاریخ وحید باشد که در تاریخ شاه عباس دوم تحت عنوان عباسنامه و یا جهان‌آرای عباسی انتشار یافته، نام برده شده است. مسوده مزبور در حیات جمال‌الدین محمد به سال ۱۱۰۹ ق، به قلم کاتبی معروف به «یزدی‌الاصل طهرانی‌المولد» کتابت شده است (حسینی قادری جامی، ۲۹۱ ب).

نکته شایان توجه آن‌که در این گزیده، تاریخ آمدن شاهزاده محمداکبر پسر اورنگ‌زیب به ایران در سال ۱۰۹۸ ق در اواخر سلطنت شاه سلیمان صفوی نیز ذکر شده است. کاتب از شاهزاده محمداکبر با عبارت احترام‌آمیز «سلطان بن سلطان بن سلطان، سلطان والاگهر، سلطان محمداکبر خلف فرمان‌فرمای هند، اورنگ‌زیب پادشاه بهادرخان غازی به اقبال همایون اکبر از هندوستان آمد» یاد کرده است. این می‌تواند نشان دهد که کاتب با عنایت به مقام شامخ شاهزاده مذکور در چشم صاحب مجموعه، نسبت به ذکر نام مخدوم او مبادرت کرده و عزیمتش به ایران را رویدادی مهم از حوادث آن روزگار تلقی کرده است. بنابراین، به نظر می‌رسد که کاتب مزبور، با شهرت یزدی طهرانی، احتمالاً به خواهش جمال‌الدین محمد به رسم یادگار این گزیده را بر صفحه‌ای از کچکول نگاشته است.

به نظر می‌رسد که علاوه بر خاستگاه خراسانی جمال‌الدین محمد، به لحاظ شهرت وی به «جامی» و تعلق خاطر او به طریق صوفیانه خراسانی و هندی، اقامت طولانی وی در

معیت شاهزاده محمد اکبر در خراسان، خاصه حوزه گرمسیرات، تأثیر بسزایی در توجه وی به آثار مکتوب حوزه خراسان و ناحیه هرات داشته است. این موضوع نه تنها در گرایش وی به طیف قابل توجهی از متون دینی و ادبی، بلکه در قالب اجزایی از تواریخ خراسان و سیستان به خصوص هرات و غزنین انعکاس یافته است؛ چنان‌که اخباری از تاریخ غزنین که جامع کچکول آن را از جلد نخست روضات‌الجنت فی اوصاف مدینه هرات، تألیف اسفزاری، اخذ کرده، و در آن به منابع مختلفی چون حدیقه سنایی، عجایب‌العالم (ظاهراً همان عجایب‌المخلوقات محمد بن محمود بن احمد طوسی) و نفحات‌الانس جامی استناد کرده، به چشم می‌خورد. کاتب در صدر این بخش به جای نام اصلی مأخذ خود، روضات‌الجنت، عنوان عام تاریخ هرات نوشته است (همو، ۲۵۴ب). عنوان مزبور در صدر جزء دیگری برگرفته از روضات‌الجنت در ذکر برخی حوادث تاریخی شهر هرات، عیناً تکرار شده است. مطالبی که کاتب در باب غزنین، و شمه‌ای از احوال سلطان محمود و نیز سنایی غزنوی آورده است، همان مطالبی است که در روضات‌الجنت دیده می‌شود (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۹: ۳۶۰/۱-۳۶۵)، و کاتب در واقع بدون اشاره به مأخذ خود، صرفاً از آن رونویسی کرده است.

در صفحه مقابل اخبار غزنین، جمال‌الدین محمد جزء دیگری از روضات‌الجنت را باز بدون ذکر نام اصلی آن، ذیل عنوان تاریخ هرات به نقل از شیخ نورالدین عبدالرحمن جامی در ذکر وقایع و حوادث هرات مندرج ساخته است (حسینی قادری جامی، ۲۵۵آ). در اینجا، نام عبدالرحمن جامی، تصحیفی است از نام شیخ ثقة‌الدین عبدالرحمن فامی (متوفی ۵۴۶ق)، محدث و مورخ مشهور هروی در اواخر سده پنجم و نیمه اول سده ششم هجری و از مصنفین تاریخ هرات. مأخذ جمال‌الدین محمد در این باب مؤید چنین تصحیفی است، زیرا اسفزاری مطالب مزبور را، به تصریح خود، از تاریخ هرات شیخ عبدالرحمن فامی نقل می‌کند (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۹: ۴۹/۲). با توجه به شهرت علمی و ادبی نورالدین عبدالرحمن جامی در خراسان، برخی کاتبان از سده نهم هجری نام کمتر شناخته شده فامی را سهواً به جامی تغییر داده‌اند. این احتمال وجود دارد که در نسخه‌ای که جمال‌الدین محمد از روضات‌الجنت اسفزاری به دست داشته نیز تصحیف مزبور وجود



داشته است. هر چند کچکول جمال‌الدین محمد مربوط به اوایل سده دوازدهم است، لیکن تصحیف نام فامی به جامی، باید دست‌کم به سده یازدهم هجری باز گردد، زیرا حاجی خلیفه در کشف‌الظنون در میان مؤلفان تاریخ هرات از شیخ عبدالرحمن فامی و نیز شیخ عبدالرحمن جامی توأمان نام برده است (حاجی خلیفه، ۱۴۱۹: ۱/۲۸۰)؛ در حالی که نشانی از تألیف کتابی در تاریخ هرات از جامی به دست نداریم. بنابراین، ظاهراً حاجی خلیفه وقتی به نسخه‌های متنوعی از تواریخ هرات برخورد کرده که در بعضی آن‌ها چنین تصحیفی رخ داده، جامی را نیز در عداد نویسندگان کتابی در تاریخ هرات پنداشته است.

جمال‌الدین محمد ابوبی که در احوال تاریخی هرات آورده، همچون اخبار غزنین، باز بدون ذکر مأخذ و تنها با لحاظ کردن عنوان تاریخ هرات در صدر آن، عیناً از روضات‌الجنات اسفزاری رونویسی کرده است. البته آنچه جمال‌الدین محمد در باب تاریخ هرات از روضات‌الجنات نقل کرده، فقط شامل جزء آغازین چمن اول از روضه یازدهم جلد دوم آن کتاب از حکایت استادسیس<sup>۱</sup> و جماعت لغیریان<sup>۲</sup> تا قسمتی از حکایت محمد بن سعید قاضی هرات در عهد عبدالله بن طاهر می‌شود و استنساخ باقی آن را فرو گذاشته است. ظاهراً جمال‌الدین محمد، تنها به استنساخ جزئی از اخبار منقوله اسفزاری از فامی در باب حوادث خاص هرات بسنده کرده است.

اسفزاری نیز به نوبه خود پیش‌تر در سده نهم هجری، حوادث عجیب و نادر هرات را به تصریح خویش از تاریخ هرات شیخ عبدالرحمن فامی برگرفته است (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲/۴۹-۵۵). به جز پاره‌ای محذوفات اسفزاری، تقریباً تمام این اخبار در باب پنجم نسخه خطی تاریخ هرات شیخ عبدالرحمن فامی ذیل عنوان «در حادثه‌های نادر که به هرات بوده است»، دیده می‌شود (فامی، ۱۳۸۷: ۱۱۵-۱۳۶). حتی ترتیب تقدم و تأخر حکایات تاریخی آن، با ترتیب حوادث در اسفزاری، یکسان است؛ چنان‌که در هر دو اثر، شرح

---

۱. نام مذکور در تاریخ هرات فامی (۵۸-۵۸پ) به صورت «استاسیس» و در روضات‌الجنات اسفزاری (۴۹/۲) و کچکول میرجمال‌الدین (۱۲۵۵) به صورت «اساسیس» ضبط شده است. در اغلب منابع و نیز پژوهش غلامحسین صدیقی در باب صاحب این نام و جنبش وی در کتاب جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری (۱۳۷۲: ۱۹۱-۲۰۶)، همین ضبط «استادسیس»، اختیار شده است.

۲. نام مزبور در روضات‌الجنات (۱/۳۸۲: ۴۹/۲) و کچکول میرجمال‌الدین (۱۲۵۵) به صورت «لغیریان» ذکر شده است.

رویدادها با ذکر قیام استادسیس و جماعت هوادار او موسوم به لغیریان در سال‌های ۱۵۰ و ۱۵۱ق آغاز شده و با ذکر حادثه ویرانی مسجد جامع هرات در شب جمعه هشتم جمادی‌الاولی سنه ۴۹۵ق پایان می‌پذیرد. لیکن اسفزاری حکایات مزبور را در چمن اول از روضه یازدهم کتاب خویش به طور گزینشی گزارش کرده و برخی از آن را حذف کرده است. اما آنچه را آورد، تقریباً با حکایات باب پنجم تاریخ هرات فامی یکسان است. حکایاتی که اسفزاری در این جزء از فامی نقل کرده، مشتمل بر واقعه قیام استادسیس و جماعت لغیریان، خروج خوارج خراسان در سال ۲۰۶ق و نقش آن در شکل‌گیری زیارتگاه گازرگاه هرات، قحطی سال‌های ۲۱۸ و ۲۸۸ق، ماجرای ضرب و شتم محمد بن سعید قاضی هرات و شکایت او نزد عبدالله بن طاهر، واقعه تخریب آتشکده روستای تیزان هرات و استمداد زردشتیان از عبدالله بن طاهر، خشکسالی روزگار امارت جنید بن عبدالرحمن، قتل عام ترکمانان در هرات به سال ۴۲۹ق، قحطی و وبای سال ۴۳۲ق، فتنه باطنیان در هرات و حکایت قتل شیخ عبدالهادی فرزند خواجه عبدالله انصاری به دست باطنیه در قلعه شمیران هرات به سال ۴۹۳ق و سرانجام فروریختن بخشی از مسجد جامع هرات در سال ۴۹۵ق می‌باشند.

در این میان، اسفزاری به کاری ابتکاری دست زده است، و آن این‌که او حادثه کارزار خوارج با عبدالرحمن بن عبدالله در حوالی هرات را (۲۰۶ق) که کشتگان بسیاری از هر دو طرف بر جای گذاشت و محلّ دفن ایشان بعدها زمینه‌ساز زیارتگاه گازرگاه و تبدیل آن به مزار بزرگان هرات گردید، شرح داده است. این ماجرا از جمله رویدادهایی است که جمال‌الدین محمد از روضات‌الجنات نقل کرده، و این در حالی است که فامی - مأخذ اصلی اسفزاری - وصف آن را به آینده موکول کرده است: «و بعد ازین ذکر واقعه گازبارگاه<sup>۱</sup> کرده شود و آن کُشش<sup>۲</sup> عظیم بود و آن حال نیز از جمله نوادر بود» (همو، ۱۱۶). بنابراین می‌توان حدس زد که اسفزاری خیر مذکور را از موضع دیگری از تاریخ هرات فامی، که می‌تواند از اجزای ساقط شده نسخه خطی آن بوده باشد، نقل کرده است. این حدس، با

---

۱. اصل: کذا.

۲. اصل: کشش.

توجه به تصریح اسفزاری در نقل مطالب چمن اول روضه یازدهم کتاب خویش از شیخ عبدالرحمن فامی و نیز وعده فامی در مورد درج واقعه کشتار گازرگاه امری توجیه‌پذیر است. نکته قابل توجه آن که اسفزاری بعد از این در چمن دوم، به ذکر حوادث غریب هرات در عهد چنگیزیان در سده هفتم بر اساس روایات تاریخ‌نامه هرات سیفی هروی می‌پردازد. بدیهی است که تاریخ هرات که مؤلف آن فامی، در اواسط سده ششم وفات یافته، فاقد گزارش چنین حوادثی بوده است.

### ب - منشآت:

جمال‌الدین محمد علاوه بر تواریخ از منشآت نیز غفلت نورزیده است. از جمله اجزای شاخص کچکول که به منشآت اختصاص یافته، منشآت است که تحت عنوان «فوائد چند از انشآت حاجی محمدباقر لاهیجانی» آمده است (حسینی قادری جامی، ۱۱۵۴-۱۱۵۶). قراین و شواهد موجود در خلال منشآت، از جمله ماده تاریخ‌های آن، حکایت از هم‌عصری صاحب این منشآت با صاحب کچکول دارد. هر چند غالب نامه‌های مندرج در منشآت محمدباقر لاهیجی بیشتر از باب هنرنمایی و درج فوائد ادبی در ترسل و فنّ انشاء و معما نگاشته شده، لیکن در عین حال متضمن برخی فوائد تاریخی نیز هست. نامه لاهیجی تحت عنوان «به عزیزی در جواب دو رقعہ که یکبار ارسال نموده بود، نوشته»، از آنجا که در پاسخ به نامه‌ای که به‌طور جداگانه به دو زبان فارسی و عربی نگاشته شده، بوده است، از نمونه‌های جالب این جزء از کچکول است، به شرح زیر:

«دو گلدسته بهارستان یک‌جهتی و یگانگی و دو شمامه روایح هوشمندی و فرزاندگی یعنی مکتوبین مرغوبین که یکی از لطف کلمات شیرین‌گفتاران مجامع عراق عرب و عجم می‌انداختند، در نمکین عربی، شور در انجمن شیرین‌گفتاران مجامع عراق عرب و عجم می‌انداختند، در حسن اوان شرف ورود ارزانی فرموده از نسیم لطف ترکیب آن، گلشن جان تازه و از شمیم ترتیب آن، سرور دل بی‌اندازه گردید. الحق از ذوق حلاوت مقالات تازیش قند فارسی را آب در دهان می‌گردید و از تأثیر نغمات فارسیش آوازه نشاط نوروز عرب به مسامع رغبت بزرگ و کوچک می‌رسید. چون عنادل شاخسار بیان آن دو بوستان ارم‌توآمان در نغمه‌سرایی اعلام

سلامتی ذات با برکات آن یگانه دوران یکدل و یکزبان بودند، ساحت خاطر مخلصان را از دمانیدن گل‌های عنبرین بو انبساط رشک روضه رضوان نمودند.

بماناد آن دوست کوه‌دوستان را غذای<sup>۱</sup> دل و راحت جان فرستد

امید که همواره بوستان‌سرای دل اخلاص منزل محبتان به ریزش سحاب اجزای این سنت سنیه شکفته و ریان داشته به اخبار حقایق احوال صحت‌اشتمال مبهج و مسرور گردانند. مراتب شوقمندی‌ها مستغنی از بیان است و اگر احتیاج افتد بیرون از امکان. همان به که از بسط بساط این مطلب دست سعی کوتاه داشته به قدم اهتمام به عرض دعا که اهمّ مرام مخلصان است وادی اختتام پوید. امید که همواره توجه آمال و امانی مثمر اثمار کامرانی بوده از آفت برگ‌ریزان حوادث مأمون باشند. بالنبی و آله الامجاد» (حسینی قادری جامی، ۱۱۵۵).

جمال‌الدین محمد در مجموع شانزده فقره از منشآت حاجی محمدباقر لاهیجی را در کچکول خود آورده است. در این میان، دست‌کم پنج فقره از نامه‌های مزبور با توجه به شناخته بودن مخاطبشان که از کارگزاران محلی گیلان از سوی شاه سلطان حسین صفوی بوده‌اند، از حیث تاریخی واجد اهمیت‌اند. دو نامه از نامه‌های مزبور، خطاب به میرزا شریف وزیر ناحیه رانکوی گیلان نوشته شده‌اند. نامه نخست، با عنوان «سواد مکتوبی که در تهنیت خلعت شاهی به میرزا شریف وزیر رانکو با تاریخ خلعت نوشته»، متعلق به سال ۱۱۰۹ق و به قرار ذیل است:

«پیوسته قامت قابلیت بندگان والاشان رفیع‌مکان، آن زیننده مسند وزارت، زینت‌اندوز تشریف عزّت و افتخار بوده، در سایه عواطف حضرت پادشاه ظلّ الله، محسود امثال و اشباه باشند. حقا که از هبوب نسیم مؤدّه ورود مسعود خلعت شاهنشاهی، چمن چمن گل‌های انبساط از حدایق خواطر محبتان شکفتن گرفته، گلستان<sup>۲</sup> خرمی روی نمود. امید که همواره متلبّس به لباس کامیابی‌ها بوده، دست حوادث زمان از دامن اقبال آن زبده‌الاقران کشیده و کوتاه باد. چون شیوه ستوده محبت و وداد<sup>۳</sup> و سنت سنیه الفت و اتحاد، مقتضی آن است که

۱. اصل: غذائی.

۲. اصل: گلستان گلستان.

۳. اصل: واد.

فیما بین دوستان یک‌جهت به هر تقریبی ابواب مراسلات مفتوح باشد، به تحریر این رقیمة‌الوداد، مذکر عهد اخلاص گردید و کلمات چند که پیرایگی شاهد دعاگویی را در خور باشد در تاریخ تشریف همایون، نگاشته‌ی خامه‌ی عمامه گردانید. قطعه تاریخ:

زینت آرای<sup>۱</sup> سریر سلطنت  
آنکه در ایام عدلش برّه را  
آنکه سیل انتقامش دم به دم  
نیتر اوج کرم سلطان حسین  
از ره لطف و عنایت خلعتی  
وه چه خلعت کز صفا نبود عجب  
وه کدام آصف همان کز سعی اوست  
خامه گر حرفی ز خلقش سر کند  
آن شریف‌الذات کز دیوان فیض  
نیست در عهدش ستمگر ور بود  
قامتش از خلعت شاهنشاهی  
کلک باقر<sup>۲</sup> بهر تاریخش نوشت  
بندگان را ز اقبال بلند  
خصم جاهش را ز بخت واژگون  
تاریخ دیگر:

بر قد میرزا شریف آمد  
بهر تاریخ افتخارکنان  
تمام شد» (حسینی قادری جامی، ۱۵۵ ب).  
راست چون خلعت عنایت شاه  
عقل گفتا قبای ظلّ الله<sup>۴</sup>

۱. اصل: زینت آرائی.

۲. اشاره به حاجی محمدباقر لاهیجی نویسنده نامه.

۳. برابر با سال ۱۱۰۹.

۴. برابر با سال ۱۱۰۹ ق.

علاوه بر تاریخ نامه فوق، تنها یک نامه دیگر از منشآت مزبور، حاوی تاریخ است که مربوط به سال ۱۰۸۹ق است و محمدباقر لاهیجانی آن را در جواب رقعته‌ای به صورت حروف ابجدی «ط» و «ف» و «غ» نوشته و در خلال آن، نام خود، محمدباقر را نیز معادل عدد ۳۹۵ یافته است (همو، ۱۵۴ب). جمال‌الدین محمد نامه دیگری از لاهیجانی خطاب به میرزا شریف با عنوان «به میرزا شریف در هنگامی که به وسیله آزار ضرب شمشیر صاحب فراش بود با نسخه اظهار مضمهر که به نام او گفته بود، نوشته»، ذکر کرده است (همو، ۱۵۵ب). در منشآت لاهیجانی، علاوه بر میرزا شریف از وزیر دیگری در رانکو به نام میرزا معصوم وزیر نام برده شده و خطاب به او نامه‌ای با عنوان «در جواب مکتوب عالی حضرت میرزایی میرزا معصوم، وزیر حال رانکو که بعد از مراجعت سفر عتبات به اقتضای محبت غایبانه ارسال فرموده بودند، نوشته»، نگاشته شده است (همو، ۱۵۵ب). این مضمون بیانگر منزلت ممتاز اجتماعی لاهیجانی در گیلان و مراودات نزدیک وی با کارگزاران محلی است، تا آنجا که جابجایی وزرا و عمال آن سامان تأثیر چندانی در جایگاه وی نداشته است. از وجوه قابل توجه نامه مذکور، ابیات زیر از کلیم کاشانی است:

تا به نام من زبان خامه‌ات گردیده است      از نگینم می‌رود بیرون ز بس بالیده است  
از تفاخر آنچنان سر را به گردون برده‌ام<sup>۱</sup>      کآسمان از<sup>۲</sup> ناخن ماه نُوَاش<sup>۳</sup> خاریده است  
کی بود یا رب که یابم دولت پابوس تو      همچو نام خود که پای خامه‌ات بوسیده است

(کلیم کاشانی، ۱۳۳۶: ۱۳۷)

لاهیجانی علاوه بر وزیر رانکو با کارگزاران دیگر نواحی گیلان نیز دارای مناسبات بوده است، نمونه آن، نامه وی از جانب وزیر لاهیجان در جواب رقعته شیخ‌الاسلام قزوین است (حسینی قادری جامی، ۱۵۵ب-۱۱۵۶). در این میان، نامه‌ای از منشآت لاهیجانی متضمن نام یکی از مزارات مشهور لاهیجان، بقعه شیخ رضا کیا، می‌باشد (همو، ۱۵۵ب).

۱. دیوان کلیم کاشانی، ۱۳۷: برده‌ایم.

۲. همان، ۱۳۷: با.

۳. اصل: نوش.

جمال‌الدین محمد، در استنساخ خویش از منشآت لاهیجانی، انجامه‌ای ذکر نکرده است. لیکن با توجه به ماده‌تاریخ ۱۱۰۹ لاهیجانی در تاریخ دریافت خلعت شاه سلطان حسین توسط میرزا شریف، روشن است که آن را بعد از تاریخ مزبور، نگاشته است. بر حسب انجامه‌های موجود در کچکول، جمال‌الدین محمد طی سال‌های ۱۱۰۷ تا ۱۱۲۰ در قندهار و فراه و مشهد مقدس به سر می‌برده است. بنابراین، به نظر می‌رسد که کتابت جزء مزبور در یک از این شهرها صورت پذیرفته است.

ملازمت جمال‌الدین محمد نزد یک شاهزاده تیموری طبعاً در توجه وی به درج برخی مکاتیب و منشآت پادشاهان و شاهزادگان گورکانی هند تأثیر داشته است، چنان‌که درج نامه جلال‌الدین محمد اکبر پادشاه به عبدالله خان ازبک، دستورالعمل حضرت شاهنشاهی (اکبر پادشاه گورکانی) به عمال ممالک محروسه و متصدیان مهمات مرجوعه، نوشته ابوالفضل علامی، نامه اورنگ‌زیب به برادرش سلطان شجاع و پاسخ سلطان شجاع به سپهسالار اورنگ‌زیب، خانخانان معظم خان، مؤید آن است. جمال‌الدین محمد پیش از منشآت مزبور، فرهنگ کوچکی مشتمل بر فهرستی از واژگان و اصطلاحات و مترادفات معمول در مکاتیب را که کاربرد آن‌ها در حین خطاب قرار دادن اشخاص با توجه به پایگاه اجتماعی‌شان متداول بوده، نگاشته است. وی در مقدمه آن، هدف از ذکر این فرهنگ کوچک را چنین می‌نگارد:

«بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و العاقبة للمتقين و الصلوة على رسوله محمد و آله و اصحابه الطاهرين. بعد، هذا الفاظ مرگب از قبیل مصدر که جهت القاب پادشاهان و امراء و فقراء و فضلاء و غیره از برای استعارات رنگین که به سبب انتظام یکدیگر، قالب فقره و صور عبارات، جلوه انجام پذیرد، رنگ تحریر می‌یابد تا طالبان این فن را سهولت اخذ و جرّ الفاظ و معانی روی دهد. انشاء الله تعالی بقضای الهی» (همو، ۱۴۲).

در این فرهنگ کوچک، ذیل هر واژه خاص، واژگان و ترکیب‌های مترادف آن که در انشای مترسّلان معمول بوده است، ذکر شده است. به عنوان مثال، عناوین هم‌طراز و هم‌شان تاج و تخت پادشاهی را به شرح زیر برشمرده است، که با توجه به لفظ «اورنگ» در نام اورنگ‌زیب، پادشاه وقت گورکانی، برجستگی این عنوان قابل تأمل است:

«اقبال جاوید، دیهیم و اورنگ، دیهیم و اقبال، جاه و جلال، سلطنت و اقبال، اورنگ و اقبال، شکوه و اقبال، خلافت و جهانبانی، قدرت و اقلیم‌ستانی، فتح و کشورستانی، سلطنت و جهانداری؛ دیهیم و شهریاری، اقبال و جهان‌ستانی، تاج و اورنگ، افسر و اورنگ، اقبال و اورنگ» (همو، ۱۴۲ب).

نامه‌ای که جمال‌الدین محمد از زبان سلطان‌شاه‌شجاع برادر اورنگ‌زیب از میان منشآت عصر عالم‌گیری برگزیده، در نوع خود جای تأمل دارد. این نامه در پاسخ نامه اورنگ‌زیب به سلطان‌شاه‌شجاع و متنبه کردن وی از عاقبت شوم داراشکوه و پسرش سلیمان‌شکوه، به سال ۱۰۶۸ق در پتته نوشته شده و طی آن سلطان‌شاه‌شجاع به مدارا و تسلیم در مقابل برادر تخت‌نشین خود ترغیب شده است. لیکن سلطان‌شاه‌شجاع به جای برادر، سپهسالار او خانخانان معظّم خان را مخاطب ساخته است. جمال‌الدین محمد چند دهه بعد از نگارش این نامه، سوادى از آن را تحت عنوان «نقل نوشته شاهزاده‌الاجاه سلطان‌شاه‌شجاع به خانخانان معظّم خان سپهسالار عالم‌گیر پادشاه»، برداشته است. درج این نامه توسط جمال‌الدین محمد، از آن روی که مخدوم وی شاهزاده محمداکبر نیز به عنوان یک شاهزاده متواری، تجربه مشابهی با سلطان‌شاه‌شجاع داشته، درخور توجه است. چنان‌که سلطان‌شاه‌شجاع در نامه خود به معظّم خان، از وی درخواست نموده که به سبب عدم موافقت اورنگ‌زیب با اختصاص جاگیر و سیورغالی در حق وی، پادرمیانی نماید تا دست‌کم مجال تهیه سفر حج را بیابد. و در غیر این صورت، تهدید نموده که همراه با خانواده خویش بر کشتی فرنگ نشسته، خود را به ملک فرنگ خواهد انداخت. و در آن حال:

«این سخن تا قیام قیامت در جهان خواهد ماند که پسر شاه‌جهان [و] نبیره صاحب‌قران از دست برادر، خود را با عیال و اطفال بر جنگ<sup>۱</sup> انداخت و ناموس خود را که در حقیقت ناموس برادر است از غایت تظلم به قید مکه و فرنگ داد. خود تصوّر نمایند که ننگ این چه درجه را دارد و دنیا سهل جایی است. هر گاه سکندر و صاحب‌قران که به زور شمشیر، هفت اقلیم را در حیطه تصرف درآوردند، وفا نکرد، با دیگری چگونه وفا خواهد نمود» (همو، ۱۴۳ب).

۱. اصل: خنگ. در ذیل «خنگ»، «ار» نیز دیده می‌شود که زائد به نظر می‌رسد. «جنگ» به ضم اول به معنی کشتی و جهاز بزرگ است (برهان تبری، ۱۳۴۴: ۳۵۸).



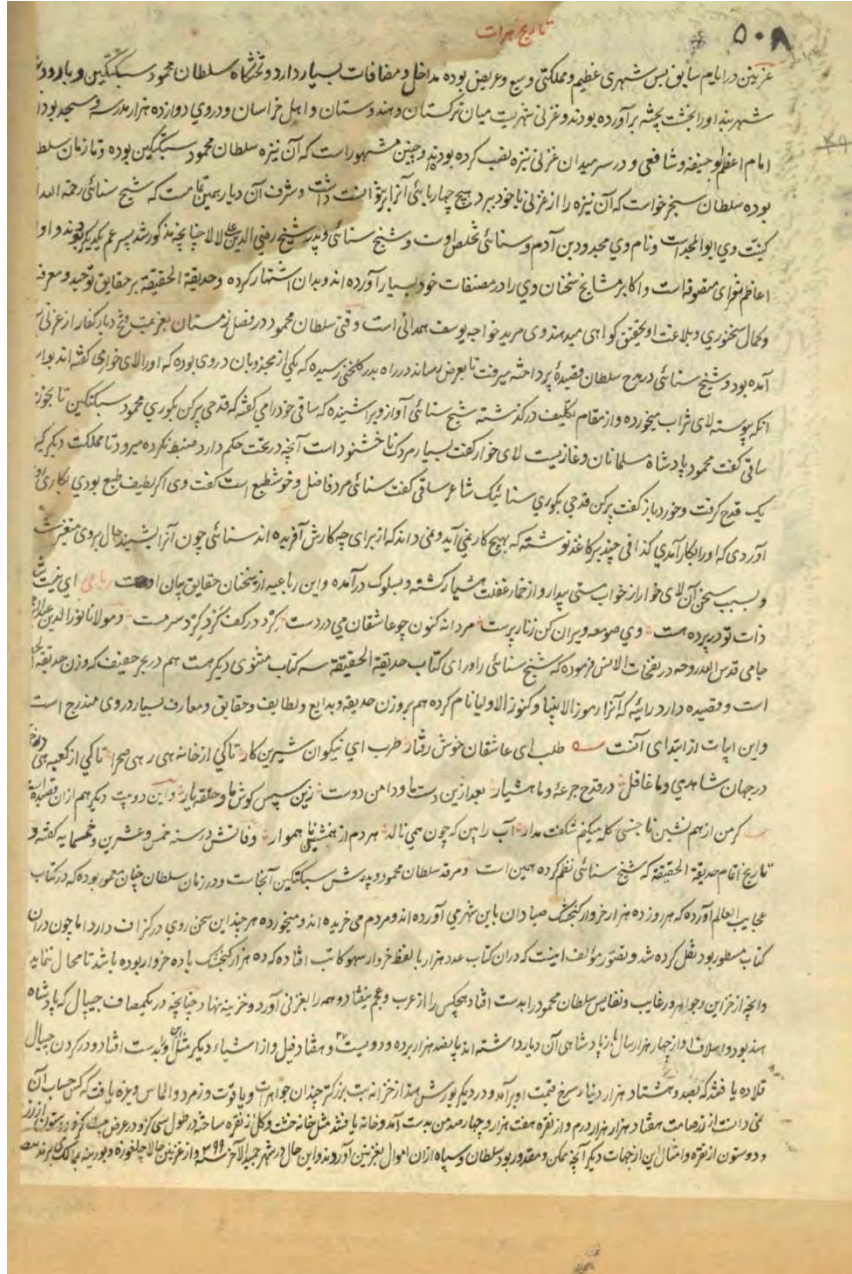
## نتیجه‌گیری

جمال‌الدین محمد، مانند بسیاری از جامعان جنگ‌ها و مجموعه‌های خطی، ضمن توجه به معارف و حوزه‌های گوناگون علمی و ادبی، اهتمام ویژه‌ای به تاریخ و منشآت و گنجاندن آن‌ها در کچکول خویش نشان داده است. او در این راه از گونه‌های مختلف متون و منابع تاریخی چون تواریخ عمومی، تواریخ دودمانی، تواریخ محلی، کتب سیره و تراجم و رسائل و منشآت بهره جسته است. او علاوه بر متون متقدم بر عصر خود چون تاریخ گزیده حمدالله مستوفی، به تواریخ عصر صفوی، چون تاریخ حبیب‌السیر و تاریخ عالم‌آرای عباسی، اقبال نشان داده است. در حوزه تواریخ محلی او به اعتبار تبار خراسانی خویش، نسبت به تواریخ محلی خراسان خاصه تواریخ هرات، از قبیل روضات‌الجنت اسفزاری، توجه خاصی مبذول داشته است؛ چه مدتی از عمر خود را در معیت شاهزاده محمد اکبر در این شهر و حوالی آن به سربرده است. وی همچنین، حسب علائق مشترک تیموری و صفوی، به برخی منشآت مربوط به هر دو دولت پرداخته است؛ علایقی که اصل و تبار مشترک تیموری و صفوی مخدومش، شاهزاده محمد اکبر گورکانی آن را تقویت می‌کرد. همین تبار مشترک شاهزاده، موجب شد که وی علاوه بر متون تاریخی عصر صفوی، به تواریخ تیموریان هند، مانند عالم‌گیرنامه نیز التفات کند.

## منابع

- آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ (۱۳۷۸). آتشکده آذر، نیمه دوم، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- آرزو، سراج‌الدین علی‌خان (۱۳۸۵). مجمع‌التفایس (بخش معاصران)، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ابویی مهریزی، محمدرضا (۱۳۹۳). «شاهزاده محمد اکبر گورکانی در کچکول میرجمال‌الدین محمد حسینی جامی»، پژوهش‌های ایران‌شناسی، ج ۲۲، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، به کوشش ایرج افشار با همکاری کریم اصفهانیان، ص ۱-۳۸.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴). «کچکول میرجمال‌الدین محمد حسینی جامی و بازتاب اندیشه‌ی سنن دوازده امامی در آن»، مجله تاریخ ایران (متعلق به دانشگاه شهید بهشتی)، تهران: شماره ۱۷ (۷۵/۵)، ص ۱-۲۴.

- برهان تبریزی، محمدحسین ابن خلف (۱۳۴۴). برهان قاطع، به کوشش محمد عباسی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی فریدون علمی.
- حاجی خلیفه، مصطفی (۱۴۱۹ق). کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، بیروت: دارالفکر.
- حسینی قادری جامی، میرجمال‌الدین محمد، کچکول میرجمال‌الدین محمد، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۸۸۴۱.
- حکیم، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۲۹، تهران: کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- خلیل بنارسی، علی‌ابراهیم‌خان (۱۳۸۵). صحف ابراهیم (بخش معاصران)، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- زمچی اسفزاری، معین‌الدین محمد (۱۳۳۹). روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، تصحیح سید محمدکاظم امام، تهران: دانشگاه تهران.
- صدری، مهدی (۱۳۸۲). مقدمه مصحح بر تاریخ کشیک‌خانه همایون ← نجیب کاشانی. (۱۳۹۴). مقدمه مصحح بر کلیات نجیب کاشانی ← نجیب کاشانی.
- صدیقی، غلامحسین (۱۳۷۲). جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری، تهران: پازنگ.
- صفت‌گل، منصور (۱۳۸۳). تعلیقات مصحح بر مرآت واردات ← طهرانی (وارد).
- صمصام‌الدوله شاه‌نوازخان، میرعبدالرزاق (۱۸۸۸-۱۸۹۱م). مآثر الامراء، تصحیح مولوی عبدالرحیم، کلکته: انجمن آسیایی بنگاله.
- طهرانی (وارد)، محمدشفیع (۱۳۸۳). مرآت واردات، تصحیح منصور صفت‌گل، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- فامی، شیخ عبدالرحمن (۱۳۸۷). تاریخ هرات، به کوشش محمدحسن میرحسینی و محمدرضا ابونوی مهریزی، با پیش‌گفتار ایرج افشار، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- کلیم کاشانی، ابوطالب (۱۳۳۶). دیوان ابوطالب کلیم کاشانی، تصحیح حسین پرتو بیضائی کاشانی، تهران: کتابفروشی خیام.
- محیط طباطبایی، سیدمحمد (۲۵۳۶ شاهنشاهی). «پژوهشی در قطعه‌شعری منسوب به طاهره قره‌العین در کتب بهاییان»، تهران: مجله گوهر، ش ۵۶، ص ۵۸۱-۵۸۸.
- نجیب کاشانی، نورالدین محمدشریف (۱۳۹۴). تاریخ کشیک‌خانه همایون، تصحیح اصغر دادبه و مهدی صدری، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- (۱۳۸۲). کلیات نجیب کاشانی، تصحیح اصغر دادبه و مهدی صدری، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.



تصویر مجملی در تاریخ غزنین برگرفته از روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات اسفزاری  
با عنوان تاریخ هرات در کچکول جمال‌الدین محمد

**سایح هرات**

ندیدم در میان بعضی وقایع و حوادث که در هرات واقع شده از قدیم و حادثه شیخ نورالدین عبدالرحمن جامی آمده اول ظهور جماعت اهل تخرن است  
 و صاحب اسرار بوده اند ایشان قریب بیست و نه نفر بوده اند و درین کرازا با بلی که از قبل مشهور خلیفه والی هرات بود در دسترسین و مایه  
 ایشان که چون بسیار بودند و در میان گروهها بارها محاصره داشتند از ماه شعبان تا یازدهم قعدة چون خرابیشان مهدی خلیفه رسید که معاذین سلم فرستاد که  
 تا پور بود و مقصد و محاصره را تمام کرده او را در هرات فرستاد و ایشان در سه اسدی و عقیقین و مایه با سایر سینه و او  
 از جا برخاسته و درین منزلت نموده کسی مزارکس از ایشان درم که گشته شد و پانزده هزار کس گشتند تا درم فرموده و میرا نیز قبول آوردند در  
 نسبت و ما بین خوارج خروج کرده بودند عبدالرحمن بن عبداللین عمار از ایشان پور به راه آمد بچنگ خوارج که سر خوارج که گنده با حیره بود و خلق بسیار بود و چون  
 بنزد و در محراب کارزار که حال از جهت تخفیف و غلط عام کارزار که به هرات یا به هرات عظیم کردند و خلق از آن گشته شد از شهر رده که و آن گشته شد از در هفت چاه  
 روید و مردم آنجا زیارت میرفتند و بان تمام تبرک می جستند و آنجا خانه بنا شده که بر گنده در بی شد تا وقتی که شیخ اسمعیل موفق که شیخ غوری مشهور است آنجا  
 در مابقی متصل یکدیگر بسیار شدند و شیخ الاسلام خواجه عبداللصاری که هراتی اصل هرات بود میان مقام ملی تمام داشت مردم بود و اوقات او عزیزان خود را  
 می کردند تا شیخ الاسلام اوقات رسید آنجا مدغون گشت رعیت مردم زیارت آنجا زیاده شده زنگان نیز وصیت میکرد که بعد از موت ایشان از در آنجا دفن مانند بزرگان بسیار  
 شیخ الاسلام بعد از انصاری و پسر شیخ عبدالهادی که در شیران بدست ملاحظه بنهید شد و شیخ ابو سعید جبار انصاری قدس سره را هم و سبب روید که از اهل زهد  
 یک یک عالم بود آنجا آسوده اند و در آن ابعده مبارک که از قرا که جا نهایی پاک و مخارصا جلالان همه جای جان بود و ما وای دل رود سنه ثمان عشر و مابقی عظیم  
 در چنانکه قیمت خرواری پنجصد مردم رسید در سنه ثمان و مابقی حقی که گشته که خرواری عظیم بسیار و پرت مردم رسید که از حوادث آن بود که در آن اوقات  
 برین ظاهر محمد بن محمد که قاضی هرات بود جمع را امر معروفه ای مکرری نمود و ترتیب جدول و بزرگ تلمی فرمود و احمد بن جبار الهادی از قبل فرستاد و الهادی هرات بود و اتمام  
 جمیع عرب بودند آن عراب بر تاقی چون آمده احمد را بر آن می گشته که تاقی را از زنده و آنرا گنده و احباب میگردانند و اعراب که در آنجا حاکم کن دو ازین مجلس  
 بود و با او که راه می چنان کرد و اجماعت قاضی را بر مقامی کشیده باز یانه بسیار زدند

و این تواریک با روی صف نشان مرا جمع فرموده اند که در آن عمر اول آن حضرت  
 در آن وقت که شیخ الاسلام بود در آن کتب و احادیث و در آن زمان که شیخ الاسلام  
 میرا که در آن کتب و احادیث و در آن زمان که شیخ الاسلام بود در آن کتب و احادیث  
 از آن وقت که شیخ الاسلام بود در آن کتب و احادیث و در آن زمان که شیخ الاسلام  
 را با آن وقت که شیخ الاسلام بود در آن کتب و احادیث و در آن زمان که شیخ الاسلام  
 قریب شیخ الاسلام بود در آن کتب و احادیث و در آن زمان که شیخ الاسلام  
 در آن وقت که شیخ الاسلام بود در آن کتب و احادیث و در آن زمان که شیخ الاسلام  
 به شیخ الاسلام بود در آن کتب و احادیث و در آن زمان که شیخ الاسلام

تصویر مجملی در حوادث هرات برگرفته از روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات اسفزاری